



برای آینده مردم‌سالاری دینی بیمناکم

محمدرضا باهنر، فعال سیاسی اصولگرا در گفت‌وگو با جماران درباره وضعیت سیاست داخلی کشور گفت: «کسانی هم که با رأی مردم به قدرت می‌رسند، عموماً خیلی تعهدی به حزب مدافع خودشان ندارند؛ یعنی موقعی که رأی آوردند و به قدرت رسیدند، می‌گویند چه حزبی؟ چه چیزی؟ ما کار خودمان را می‌کنیم.» وی در ادامه افزود: «من قبلاً حتی یک حرف تندری زدم و الان هم آن را می‌زنم؛ من واقعاً در غیبت چهار پنج حزب قدرتمند فرآگیر و پاسخ‌گو، اصلاً برای آینده مردم‌سالاری دینی بیمناکم و فکر می‌کنم معلوم نیست که این مردم‌سالاری به سر منزل مقصود برسد. اینکه می‌بینید مثلاً یک‌دفعه ۴۰ درصد مردم در انتخابات شرکت می‌کنند، بعد ۳۰ درصد شرکت می‌کنند و کمتر و بیشتر می‌شود، به این دلیل است که ما چهار پنج حزب قدرتمند حکمران نداریم. مردم هم بنندگان خدا باید آدم‌ها را تجربه بکنند؛ در حالی که باید به جای افراد، احزاب را تجربه کنند. در کشورهایی که دموکراسی ۱۰۰ ساله و ۲۰۰ ساله دارند، مردم تکلیفشان با دو حزب یا سه حزب روشن است.» باهنر درباره «وفاق ملی» نیز تصریح کرد: «این «وفاق ملی» هم باز معنا و مفهوم دارد؛ باید دید که معنا و مفهومی چیست. یک‌زمانی مرحوم آقای هاشمی‌رفسنجانی (خادرجات‌شان‌ام‌تعالی‌بگرداند) در دولت‌ش به دولتمردانی که می‌خواستند بحث سیاسی بکنند، خیلی راحت می‌گفتند برای کارهای سیاسی من هستم، کافی است؛ شما بروید کارهای تخصصی‌تان را بکنید. شما نباید خیلی کار سیاسی کنید. واقعاً هم همین است؛ یعنی وزیر کشاورزی، وزیر صمت، وزیر نفت، سازمان برنامه‌بودجه، وزیر اقتصاد و امثال اینها، قرار نیست که اینها کار سیاسی بکنند.»

وی درباره وفاق ملی در دولت سیدمحمدخامنه‌ای گفت: «اولین لایحه بودجه‌ای را که دولت آقای خاتمی تقدیم مجلس کرد، من رئیس کمیسیون تلفیق بودجه بودم. در انتخابات هم من رئیس ستاد آقای ناطق بودم؛ بالاخره یک آدم سیاسی کاملاً پیشانی سفید بودم که گرایش جناحی ام معلوم بود. ما این بودجه را بررسی کردیم و با دولت نشستیم کار کردیم. موقعی که بودجه تمام شد، شورای نگهبان ایراداتی گرفت که آنها را هم حل کردیم و به دولت ابلاغ کردیم. من شب در منزل نشسته بودم و اخبار را از تلویزیون گوش می‌دادم؛ دیدم آقای مهاجرانی که آن موقع وزیر ارشاد و سخنگوی دولت بود، در تلویزیون به عنوان سخنگوی دولت ظاهر شد و گفت امروز بودجه را مجلس به ما ابلاغ کرده و من باید خدمت ملت ایران بگویم بودجه‌ای که مجلس تصویب کرده خیلی عالمانه‌تر و عادلانه‌تر از لایحه‌ای است که ما به مجلس دادیم و ما تشکر می‌کنیم و از رئیس کمیسیون برنامه‌بودجه هم تشکر می‌کنم؛ رئیس کمیسیون من بودم. من همان موقع به مهاجرانی زنگ زدم و گفتم ما را دست انداختید؛ تشکر از مجلس بله، از رئیس مجلس، از کمیسیون برنامه‌بودجه‌ها و از من یعنی چه؟ گفت دولت تصویب کرد که تو باید بروی و از این آدم‌ها تشکر کنی. با آنکه دولت آقای خاتمی کاملاً یک دولتی در مقابل جناح ما بود. می‌خواهم بگویم که کار «وفاق ملی» اینها است؛ باید این کارها را انجام داد. همه‌مان باید آقای پزشکیان را کمک بکنیم. اینکه ایشان از نیروهای تندروتری که پنجه بر صورت همدیگر بکشند، نیاروده است، بسیار خوب است؛ یعنی کار خوبی کرده است.»

وی همچنین تصریح کرد: «مادر کشورمان متأسفانه بعضی از دولت‌ها می‌آیند روی کار، می‌خواهد تمام کارهای دولت گذشته را نادیده بگیرد. اصلاً معنا ندارد. ما تمام مشکلاتی که الان در کشور داریم، این تلنبار مشکلات دوازده سیزده دولت گذشته است، افتخاراتی هم که داریم عملکرد سیزده دولت گذشته است. از دولت زمان جنگ تا دولت شهید رئیسی خدمت کرده، هرکدام‌شان هم یک‌سری اشکال داشتند؛ بعضی‌ها اشکالات را به تأخیر انداختند، این اشکالات هم تلنبار شد. یک‌زمانی دولت آقای احمدی‌نژاد می‌گفت این قطعنامه‌های تحریم علیه ایران ورق‌پاره است. اشتباه می‌گفتند؛ نه، ورق‌پاره نیست، مؤثر است. آنها بلدند؛ نقطه‌زنی هم می‌کنند، تحریم هم می‌کنند و مشکل هم ایجاد می‌کنند. بعضی‌ها هم در دولت آقای روحانی از این طرف می‌گفتند که اگر این تحریم‌ها برداشته نشود ما آب خوردن هم نداریم؛ این هم افراط است و من افراط و تفریط را قبول ندارم. همین الان هم اگر به شما کمی بگویم، ۵۰ درصد از مشکلات اقتصادی ما به تحریم‌ها برمی‌گردد و ۵۰ درصد دیگر آن به ناکارآمدی‌های خودمان برمی‌گردد.»

جریان شناسی



سندروم اصالت

بررسی چرایی و چگونگی ایجاد انحراف در جریان اصولگرا و غلبه جریان انحرافی بر جریان اصلی

رئیس جمهور، جرقه یک انشعاب درونی را در جریان راست رقم زد. اختلاف‌نظر ایجادشده بر سر سیاست‌های مورد استفاده دولت به‌خصوص در بخش توسعه بود؛ جایی که مخالفان دولت هاشمی‌رفسنجانی اعتقاد داشتند دولت به‌دنبال مدل غربی توسعه است اما این مدل اشتباه است و جمهوری اسلامی باید به‌دنبال توسعه مبتنی بر ارزش‌ها باشد. نتیجه این اختلاف‌نظرها منجر به این شد که در خرداد ۱۳۷۴ پایه یک انشعاب در جریان راست گذاشته شود و جریانی به نام «جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی» با محوریت «محمد محمدی‌ری‌شهری» آغاز به کار کرده و با طرح این موضوع که سیاست ایران نیاز به خط سومی غیر از چپ و راست دارد، برنامه‌های خود را برای انتخابات اسفندماه همان سال آغاز کند. در ۲۸ بهمن ۱۳۷۴، محمدی‌ری‌شهری مصاحبه‌ای با خبرگزاری ایرنا انجام داد و تشکیل این گروه را اعلام کرد اما جالب این بود که نامی از اعضای این گروه به میان نیاورد و تنها گفت: «آنان گروهی از دلسوزان نظام هستند که به‌طور مستقیم همکاری نزدیک دارند و در زمان مناسب اسمی آنها اعلام خواهد شد.» ۸ روز پس از این مصاحبه، این گروه توانست مجوز فعالیت گرفته و برنامه‌های خود را به صورت رسمی برای به‌دست آوردن صندلی‌های پارلمان دنبال کند. محمدی‌ری‌شهری دبیرکل این جریان را بر عهده گرفت و علی‌فلاحیان قائم‌مقام او شد.

با آغاز دوره تبلیغات مجلس پنجم، «جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی» اقدام به معرفی نامزدهایی در سطح کشور کرد تا بتواند از طریق رسیدن به پارلمان در سیاست‌های مدنظر دولت هاشمی‌رفسنجانی تأثیرگذار باشد اما با اعلام نتایج انتخابات، شکست صدرصدی این جریان مشخص شد و آنها نتوانستند حتی یک کرسی را هم در مجلس پنجم به‌دست آورند. پس از انتخابات مجلس، این شکست نتوانست ری‌شهری و همراهانش را از ادامه مسیر بازدارد و آنها همچنان به فعالیت خود ادامه دادند تا این بار به سراغ ریاست جمهوری بروند. ری‌شهری در بخشی از مصاحبه اردیبهشت ۱۳۷۵ خود با روزنامه «سلام» درباره ادامه فعالیت سیاسی به‌رغم شکست قاطع در انتخابات مجلس گفته است: «بعد از انتخابات مجلس پنجم، آمار انتخابات خلاً ناشی از وجود یک جریان سیاسی مورد قبول عامه‌ی مردم را کاملاً نشان داد و این

مرحله دوم؛ عصر معجزه هزاره سوم

پس از پایان دوره کوتاه‌مدت فعالیت «جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی»، تا چند سالی خبر از موج جدید جدایی‌طلبی

اسلامی و دین‌رسمی کشور است. همین‌ها ملات کافی فراهم می‌کرد تا بخشی از جریان اصول‌گرا که تقید دینی بیشتری داشتند عصبانی شوند و بر خورد کنند. در جریان اصول‌گرا چهره‌های معتدل‌تری وجود داشتند اما بخش جوان‌تری از جریان اصول‌گرایی که حمایت برخی مسن‌ترها را هم به همراه داشتند، آمدند فضای تند و افراطی‌گری را راه انداختند. مثلاً این جریان مدتی شروع به حمله به تجمعات دانشجویی کرد. به تدریج جریان اصول‌گرای تندرو تقویت شد، این جریان که تقویت شد چون دارای قدرت بزبانه بود، چون مقدار قابل توجهی خودسر بود و حتی توجهی به حرف بزرگترهای اصول‌گرا نداشت، کم‌کم به جایی رسید که خودش احساس استقلال کرد. خیلی از چهره‌های جریان اصول‌گرایی معتدل، حتی بدشان نمی‌آمد وقتی این جریان تندرو در مقابل اصلاح‌طلبان قرار دارد، اتفاقاً از آنها حمایت کند. به‌نظر می‌آید جریان اصلی اصول‌گرایی اینجا دچار یک اشتباه استراتژیک بزرگ شد و متوجه نبود که این جریان تندرو در حال تخریب کل بنیان‌های اصول‌گرایی است و فقط علیه رقیب نیست، بلکه دارد یک فضای افراطی‌گری را در کشور نهادینه می‌کند. این تندروی نهادینه چه کاری انجام می‌دهد؟ اگر مثلاً فرض کنید فردی اظهارنظر می‌کند، یک عده کفن پیوشند و به خیابان بیایند و با هر سیاست دولت موافق نیستند، شروع کنند به ناسزا گفتن. جریان اصلی اصول‌گرا تا مدت زیادی طرفدار این کار بود، چون در

نگاه تحلیلی

محمد مهاجری، روزنامه‌نگار و تحلیلگر اصول‌گرا در گفت‌وگو با هم میهن معتقد است مقصر اصلی انحراف‌هایی که در جریان اصول‌گرا ایجاد شده، خود اصول‌گرایان اصلی هستند که فضا را برای رشد تندروها فراهم کردند و آنها را جدی نگرفتند. متن گفت‌وگو در ادامه می‌آید.

جریان اصول‌گرایی به سمت اضمحلال می‌رود

که در دهه هفتاد نام‌شان تبدیل به اصلاح‌طلب و اصولگرا شد. هر دو جریان چپ و راست در ابتدای انقلاب دچار تندروی بودند و حتی جریان‌های چپ تندروی بیشتری داشتند. اما از دولت دوم آقای هاشمی جریان راست تا حد قابل توجهی از آقای هاشمی فاصله گرفت زیرا آقای هاشمی دنبال این بود که اقتصاد را به سمت اقتصاد بازار آزاد ببرد و برخی از افراد چپ را به استخدام درآورد. این جریان که از دولت آقای هاشمی شروع شده بود، به دولت آقای خاتمی رسید. آقای خاتمی که آمد شعاری‌هایی که می‌داد، شعاری‌هایی بود که به‌زعم برخی دوستان اصول‌گرا کاملاً با فضای مذهبی و ارزشی فاصله داشت. مثلاً وقتی آقای خاتمی شعار گفت‌وگو و تمدن‌ها را مطرح می‌کردند، برخی می‌گفتند که این شعار غربی‌هاست و ما که اصلاً مشکلی با ادیان نداریم. همچنین آقای خاتمی از آزادی و جامعه مدنی حمایت می‌کرد، برخی دوستان اصول‌گرا تصورشان این بود که این گزاره‌ها مقابل جمهوری

از همان سال اول پس از پیروزی انقلاب تا به امروز، رقابت و تقابل‌های سیاسی عنصری جدانشدنی در ایران بوده است؛ به‌عبارتی نمی‌توان مقطعی را یافت که رد و انتری از تقابل‌های سیاسی در آن نباشد؛ تقابل‌هایی که گاه برابر و گاه نابرابر بوده است، گاه یک طرف تکیه‌اش بر زور و بازو و ارکان قدرت، به‌هر ترتیب با پستی و بلندی‌ها، رقابت سیاسی در جریان بوده است اما در دل فضای سیاسی ایران، یک عنصر ویژه و یک ضلع دیگر در سیاست ایران دیده می‌شود. اگر طیف‌های سیاسی را در تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی در مبدأ خود به‌راست و چپ تقسیم کنیم، در جبهه راست اتفاقات ویژه‌ای رخ داده که نزدیک به ۳۰ سال است تکرار شده و هر دوره به شکلی جدیدتر بازتولید می‌شود.

جریان راست که در فضای سیاسی ایران از تاسیس حزب جمهوری اسلامی آغاز شد و توانست با سرعت اکثریت قدرت تقنینی و اجرایی کشور را به‌دست آورد، با رسیدن به دهه هفتاد هر چند سال یکبار شاهد اتفاقاتی درونی بوده؛ به‌گونه‌ای که جریان جدیدی در آن متولد شده، مقابل جریانی اصلی ایستاد و خودش تبدیل به گروه و شعبه‌ای جدید شده که مدعی است ارزش‌های اصیل انقلاب را آنها درک می‌کنند، گروه صادر و به‌خصوص بزرگ‌ترهای گروه مادر فهمی کمتر از آنها داشته و در همین راستا خود را مأمور به این می‌بینند که در مسیر احیا آنچه که ارزش‌های اصیل می‌دانند، نهایت تلاش خود را به کار برند. این گزارش‌نگاهی به این موضوع دارد که این ماجرا از کجا شروع شده و اکنون در چه مرحله‌ای است؟

مرحله اول؛ دفاع از ارزش‌ها

ماجرای دولت دوم آکبر هاشمی‌رفسنجانی آغاز شد؛ جایی که اختلاف‌نظر عمیقی بین بخشی از جناح راست با دولت و شخص

ناطق نوری:

**آقای احمدی‌نژاد
قهر کرد و رفت.
فردایش هم نامه
نوشت که من دیگر
با جمع شما نیستم.
خب این از ایشان؛
آقایان دیگر هم
هر کدام به دلیلی
از صرافت کار
تشکیلاتی افتادند
و جدا شدند و از
طرف دیگر مسائل
دیگری هم رخ داد
و به هر تقدیر تمام
بافته‌ها تافته شد
و تنها نامزدی که
بایند ماند آقای
علی لاریجانی بود**



فرهاد فخرآبادی
خبرنگار گروه سیاسی

عکس: حامد ملک پور